

آسیب شناسی سیاست جنایی در ایران

جلال شیرمحمدی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

چکیده

سیاست جنایی، علاوه بر حقوق کیفری، یعنی مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر واکنش اجتماعی علیه بزهکاری، شامل قواعد حقوقی دیگر نیز می‌باشد. وظیفه اساسی سیاست جنایی در یک کشور، کنترل بزهکاری است یافته‌های این تحقیق به بررسی جلوه‌های مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی ایران اختصاص دارد؛ مبین این واقعیت است که اهداف مکنون و مستتر در سیاست تقنینی ایران که عمدتاً مبتنی بر خصیصه ارعابی، سزادهی، کیفرگرایی و سرکوب‌گری مجازات‌ها و اصلاح و تربیت مجرمین است، در مرحله قضا و اجرا گرفتار نوعی انعطاف، تسامح و تساهل و در نتیجه زدودن ویژگی‌ها، بازدارندگی و اصلاحی مجازات‌ها شده است که موجب از هم گسیختگی و ناکارآمدی این سیاست‌ها گشته است و در صورتی که راهکار اصولی و تدبیر عاجل برای آن اندیشیده نشود تمام سیاست‌های نظام عدالت کیفری با شکست مواجه خواهند شد.

واژه‌های کلیدی: سیاست کیفری، سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی

۱. مقدمه

سیاست جنایی دولت‌ها به مثابه «مجموعه مکانیسم‌ها و روش‌هایی که هیأت اجتماع با استفاده از آن‌ها واکنش‌های علیه واقعیت مجرمانه را سازمان می‌بخشد» (لازرژ، ۱۳۷۵، ص ۱۲). براساس ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر هر جامعه، الگوها و اهداف خاصی را دنبال می‌نماید. مطابق این معنا، «سیاست جنایی متضمن مطالعه اقدامات و تدابیر متنوعی است که دولت (اعم از قوه مقننه، مجریه و قضائیه) و جامعه مدنی مستقلاً یا با مشارکت هم برای سرکوبی بزه و انحراف، پیش‌گیری از آن و حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم پیش‌بینی می‌کنند و اعمال آنها را به عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش‌جنایی، انحرافات، جرائم و نیز ترمیم آثار زیان بار جرم در چارچوب مراجع رسمی (مثلاً دادگاه‌ها) یا مشارکتی (شوراهای میانجی‌گری) با آیین‌های خاص هر یک پیشنهاد می‌نمایند (همان، ص ۱۳). در حقیقت، سیاست جنایی براساس مفهوم موسع آن، در چارچوب یک روش کلی و هدفمند از عوامل وزیر ساختارهای گوناگونی تأثیر می‌پذیرد. در این میان، سیاست یادشده بشدت تحت سیطره اندیشه‌ها، مکاتب و جریان‌های فرهنگی و سیاسی حاکم بر هر جامعه قرار دارد و این آموخته‌های کلی هستند که در قالب سیاست‌های تقنینی، قضایی و اجرایی به تبیین راهبردهای اصولی، به منظور مهار پدیده بزهکاری می‌پردازد. افزون بر آن، یافته‌ها و دستاوردهای علوم جنایی نظیر: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی به همراه اصول و ضوابط بین‌المللی و نظام حقوق بشری، نقش مهمی بر روند شکل‌گیری و مسیریابی سیاست جنایی دولت‌ها ایفا می‌نمایند؛ از این رو به اقتضای نوع حکومت‌ها و وضعیت خاص هر جامعه، طبقه‌بندی‌های گوناگونی از سیاست جنایی با الهام از رهیافت‌های علمی یا آموزه‌های ایدئولوژی وجود دارد (سزابو، ۱۹۷۸). بر همین اساس، سیاست جنایی ایران نیز همزمان با وقوع انقلاب اسلامی دستخوش تحولات شگرفی گردید. در واقع دگرگونی و استحاله نظام سیاسی در ایران، تغییرات چشمگیری را در نهادهای مختلف جامعه به وجود آورد. استقرار نظام اسلامی که با تغییر سیاق حاکمیت و ایدئولوژی حاکم عین بوده است، تحول عمیق در سیاستگذاری جنایی را نیز در ابعاد مختلف باعث شد. که عجیل و شتابزدگی در تدوین یک سیاست جنایی ضد بزهکاری بر مبنای اصول شرعی، مجالی را برای تأمل و تدبر علمی و شناسایی نیازها و رعایت مصالح اجتماعی در امر قانونگذاری و تکوین سیاست‌های کلان قضایی و اجرایی باقی نگذاشت و نتایج و پیامدهای منفی این سهل‌انگاری به انحراف سیاست جنایی ایران انجامید. در اوضاع کنونی، بروز تعارض و مشکلات عدیده در جلوه‌های مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی، به نوبه خود سیاست جنایی ایران را با نوعی گم‌گشتگی، انحراف، بی‌هدفی، ابهام و ناکارآمدی مواجه ساخته و از طرفی، قضات و دستگاه‌های مجری قانون را با تعارض و سردرگمی مضاعف روبه‌رو نموده است.

در بعد سیاست جنایی تقنینی، کثرت استفاده از مجازات‌های سالب حیات، سالب آزادی و کیفرهای بدنی مانند شلاق، سیاست جنایی تقنینی ایران را به یک سیاست جنایی کیفرگرا، ارعایی و سرکوب محور مبدل نموده است که گاه نیز مدعی رسالت اصلاح و تربیت و پیشگیری از بزهکاری است.

مطالعه در عملکرد دستگاه قضایی فعلی، یعنی متصدی اصلی سیاست جنایی قضایی، حاکی از نارسایی و ناکارآمدی تشکیلاتی، اداری و پرسنلی است. تعارض و تخالف سیاست قضایی با سیاست تقنینی در مقوله مبارزه با بزه و بزهکاری به حدی در جامعه مشهود و محسوس است که تصورنوعی خنثی‌کنندگی سیاست جنایی تقنینی را در خروجی نهادهای قضائی، بلکه معارضه با آن را ایجاد کرده است. قوه قضائیه تحت تأثیر حقایق پدیده بزهکاری، الزامات بین‌المللی، ناکارآمدی سیستم کیفری سنتی و سیاست سزادهی و ارعایی، هم‌چنین عقلانیت‌گرایی متأثر از پژوهش‌های علمی و سایر عوامل، در مقام تردید و تشکیک به سودمندی سیاست جنایی تقنینی، وادار به واکنش کاملاً متفاوت و معارض شده است. در واقع، سیاستی که با ابزار کیفری سعی در ارعاب بزهکاران بالقوه و تنبیه مرتکبین جرم با هدف پیش‌گیری از وقوع جرم یا ارتکاب آن داشته است، امروزه بیم آن می‌رود تا کارآمدی خود را به کلی از دست بدهد. از این رو، وی درنوشتر حاضر سعی شده است به آسیب‌شناسی سیاست‌های جنایی با استفاده نقد جلوه‌های بارز سیاست جنایی تقنینی ایران با سیاست جنایی قضایی و اجرایی - با بهره‌گیری از تجارب علمی و استفاده از عقاید و نظریات اندیشمندان این حوزه بپردازد.

۲. مفهوم سیاست جنایی و قلمرو آن

واژه سیاست جنایی برگردان واژه معادل فرانسوی^۱ یا انگلیسی^۲ آن است. که «فوئر باخ»^۳ دانشمند آلمانی قرن نوزدهم از زمره اولین اندیشمندانی است که آن را به کار برده است. وی سیاست جنایی را: مجموعه اقدامات سرکوبگر و کیفری می‌داند که دولت از طریق آن‌ها در مقابل جرم، واکنش نشان می‌دهد (لواسور، ژرژ، سیاست جنایی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۸). هرچند مدت‌ها قبل از وی یک حقوقدان هلندی به نام ژوزه دودام هو^۴ در کتابی به همین عنوان تألیف و در آن تمام ابعاد علوم جنایی را بررسی نمود.

فون لیست^۵ نیز در تعریف خود از سیاست جنایی آورده است: سیاست جنایی رشته‌ای است که حسب یافته‌های فلسفی و علمی و طبق مقتضیات تاریخی کوشش می‌کند تا به تدوین نظریه‌های کیفری و پیشگیری جرائم که در عمل مفید واقع گردد، بپردازد. به اعتقاد وی، جرم معلول عوامل فردی و اجتماعی بوده و لذا سیاست اجتماعی و سیاست جنایی را از یک دیگر جدا کرده و تصریح نمود موضوع سیاست اجتماعی (پیش‌گیری اجتماعی) حذف کامل یا حداقل محدود ساختن شرایط اجتماعی جرم است، در حالی که سیاست جنایی در جایی که با بزهکار خاص سر و کار می‌یابد، نمایشگر مبارزه علیه جرم به وسیله تأثیر فردی علیه بزهکار است. «نورپها، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲). مرل و ویتو^۶ در توصیف سیاست جنایی اظهار می‌دارند: «مجموع روش‌ها و شیوه‌های لازمی که به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود؛ یا این که در یک زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بدین طریق بتواند علیه بزهکاری به مبارزه‌ای جدی بپردازد و در ریشه کن کردن و نابودی آن توفیق حاصل کند. بنابراین، سیاست جنایی قبل از آن که یک علم باشد، یک فن است که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین طریقه‌های ممکن برای حل مسائل مختلفی است که پدیده مجرمانه از نظر شکلی و عملی به وجود می‌آورد (مرل^۷، ۱۹۸۸). مارک آنسل^۸ را بی تردید باید از مبدعین دیدگاه تنوع و تعدد ابزار مبارزه با بزهکاری دانست. به زعم این اندیشمند سیاست جنایی هم یک علم است و هم یک هنر، که موضوع آن تدوین بهترین قواعد مثبت در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی است.» به اعتقاد او: «سیاست جنایی عبارت از انتخاباتی است که جامعه، در تعیین جرایمی که قانون آنها را سرکوب می‌کند و به منظور تأمین حمایت از افراد صالح معمول می‌دارد. (آنسل، ۱۳۶۶، ص ۱۶). در واقع با بسط و توسعه تعاریف ذکر شده پیشین، می‌توان گفت که سیاست جنایی شامل مجموعه روش-هایی می‌شود که هیأت اجتماع با توسل به آن‌ها، واکنش‌های علیه پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد. بدین ترتیب، سیاست جنایی مترادف با جنبه‌های نظری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی (جرم و انحراف) متجلی می‌شود. بدیهی است حقوق کیفری، همچون هسته اصلی یا محل قوی-ترین فشار و تنش، در سیاست جنایی حضور محسوسی دارد، اما کار بست های کیفری در قلمرو سیاست جنایی، دیگر تنها نیستند، بلکه حول آن‌ها، شیوه‌های دیگر کنترل اجتماعی از نوع غیر کیفری، غیر سرکوبگر و گاه حتی غیر دولتی وجود دارد. مطابق این معنا، سیاست جنایی عبارت از هنر یا استراتژی به کار گرفته شده در قواعد حقوقی و نهادهای نظام عدالت جنایی جهت پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکار می‌باشد. (دلماس مارتی، ۱۳۸۱، میری؛ ص ۱۲۸). سیاست جنایی در تقسیم بندی حقوقی ایران مبتنی بر تعالیم شریعت اسلام است و از این نظر که دین به منزله یک نهاد اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه جوهر اجتماع، اساس فرهنگ، مبنای اقتصاد و منشأ قانون است.

^۱ - olitique criminelle

^۲ - Criminal Policy

^۳ - Anselm Von Feueybach

^۴ - Josse Do dam Houdere

^۵ - Franz Von liszt

^۶ - Merle & Vitu

^۷ - Merele

^۸ - Marc Ance

همچنین قلمرو و موضوع سیاست جنایی در سه بعد ماهیتی، مکانی و زمانی، قابل طرح است (هیگ^۱، ۱۹۹۴). از نظر ماهیتی، گستره سیاست جنایی تنها به مجموعه قواعد حقوقی، یعنی حقوق کیفری و حقوق پیش گیری از بزهکاری محدود نمی‌شود، بلکه عملکرد نهادهای مختلفی را در بر می‌گیرد که اجرای قواعد یادشده را به عهده دارند؛ از قبیل: نیروی انتظامی، دادسراها، مراجع قضایی، سازمان زندان‌ها و دیگر نهادهای وابسته. ضمن آن که ماهیت موصوف به تبعیت از نوع جرم، شخصیت مجرم، مقتضیات ملی و فرا ملی قابل شکل گیری است (گسن، ۱۳۷۱، ص ۲۷۸). در بعد مکانی نیز، قلمرو سیاست جنایی با محدودیت‌های خاصی مواجه است. بنابراین، در جامعه معین، لزوماً سیاست جنایی منحصر و معینی وجود دارد که یا بدون دخالت مقام‌های حکومتی یا با نظارت و کنترل قوای عمومی و برای دسترسی به اهداف مشخصی دنبال می‌شود (ژانگ^۲، ص ۳۳). از لحاظ زمانی هر سیاست جنایی لزوماً مقطعی و مقید به زمان خاصی است و برای جامعه معین - در صورت قابلیت پیش بینی - ایجاد می‌گردد (لوسور، ص ۴۰۵).

۳. رسالت تدوین و اجرای سیاست جنایی

مسئولیت تدوین و هدایت سیاست جنایی و اجرای آن به دلیل ماهیت چند بعدی و گستردگی آن، به عهده تمامی قوای عمومی و نظام حاکم و حتی هیأت اجتماع است. قوه مقننه شالوده و اساس این سیاست را با تقنین جرائم و مجازات‌ها و تعیین حدود اختیارات نهادهای کیفری و اجرایی معین می‌کند. قوه مجریه، مأمور اداره امور اقتصادی، سیاسی و اداری کشور است که گذشته از تکلیف کمک به سایر نهادها، وظیفه اصلی اجرای بخش مهمی از سیاست جنایی به ویژه در امر پیش گیری از بزه عهده دارد. قوه قضاییه ضمن تصدی امر قضا و رسیدگی به تظلم - خواهی با تطبیق مصادیق و اعمال قانون، به ویژه تهیه طرح‌های پیشنهادی به منظور برقراری هر چه بهتر عدالت قضایی و اجتماعی، در تدوین و اجرای سیاست جنایی کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند (حسینی نیک، ص ۱۶). در کشور ما، با عنایت به هدف نهایی و اساسی سیاست جنایی که مبتنی بر سزادهی، پیش گیری از بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکاران است، به نظر می‌رسد وظیفه اصلی تحقق اهداف سیاست جنایی بر عهده قوه قضاییه است، زیرا در بند پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، اقدام مناسب برای پیش گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین از وظایف احصایی و اصلی قوه قضاییه محسوب می‌شود. هر چند دست یابی به چنین هدفی بر خلاف ظاهر امر، مستلزم همکاری و هماهنگی تمامی نهادهای ذی مدخل است و در این میان، نمی‌توان نقش و رسالت اجتناب ناپذیر قوای مجریه و مقننه را در تدوین، شکل گیری و اجرای سیاست جنایی نادیده انگاشت و این موضوع، نافی تکالیف محوری قوه مجریه در اجرای اصول قانون اساسی به ویژه در باب حقوق ملت و قوه مقننه در تصویب مقررات مربوطه نیست. افزون بر آن مسئولیت پیش گیری از جرم و اصلاح مجرمین نیز به این قوه واگذار شده است (فرجی‌ها، ۱۳۷۰، ص ۴۲).

۴. اختلالات و آسیب‌های سیاست جنایی و پیامدهای آن

متأسفانه، امروزه سیاست جنایی ایران در ابعاد مختلف قانون گذاری، قضایی و اجرایی و به ویژه در جلب مشارکت جامعه مدنی در اجرای عدالت، با نوعی ناتوانی، ابهام، خلأ و شکاف جدی روبه رو گردیده و کنترل بزهکاری در جامعه را، به نحوی شایسته تأمین ننموده و در نتیجه، زمینه ساز ظهور بحرانی گسترده در نظام عدالت قضایی و کیفری شده است تعارض و تناقض در ابعاد مختلف سیاست جنایی ایران، تبعات و عوارض منفی بسیاری را بر پیکره نظام عدالت قضایی در عرصه کیفری وارد ساخته است. این امر موجبات اختلال و ناکارآمدی در نظام قضایی را فراهم نموده و پویایی و تحرک آن را متوقف یا دچار تزلزل و رکود نموده است؛ تا آن جا که پدیده «بحران در سیاست جنایی» را موجب گشته که نظم و انضباط کلی حاکم بر نظام قضایی را در معرض اضمحلال و شکست قرار داده است. سردرگمی در سیاست جنایی تقنینی در کشور ما نه از این منظر که در متن خود بیگانه با اصول و مبانی علمی است؛ بلکه از این نظر که مجموعه روش‌های مورد پذیرش در تحلیل نهایی نشانه‌ای از

^۱ Heike

^۲ jung

انسجام و برنامه ریزی، تطبیق و هدفمندی را به همراه ندارد، مشهود است. قانون گذار ما نه چندان اعتماد به نفس دارد که با اقتدار وفاداری خود را به بنیان نظام عدالت مطلقه نشان دهد و حول محور نگاه سنتی از ابزار سرکوب، مجازات، ارباب، عدالت جویی حرکت نماید و وسوسه آزمون روش- های علمی نشود، و نه این که شهامت پذیرش نتایج تحقیقات و پژوهش‌های علمی ناشی از واقعیت پدیده بزهکاری (به عنوان فرآیند مؤلفه‌های اجتماعی) را دارد که براساس آن، ضمن بیمار تلقی نمودن بزهکار، با نگاه درمانگر و پیش گیرانه به آن بنگرد. در بدایت امر، همانند بسیاری از نظام‌های کیفری، مقنن ایرانی سیاست مختلط، سنتی - علمی را پذیرفته است، زیرا در جایی به سیاست جرم انگاری، کیفر سالاری، سزادهی، ارباب، طرد، تنبیه در قانون مجازات اسلامی روی می‌آورد و در مقامی به روش پیش گیری (قانون اساسی)، و در مواقعی به اصلاحی و درمانی بازپروری (مقررات مربوط به امور زندان‌ها) و در مواردی نیز به قضازدیی، میانجی گری و مشارکت مردمی (شورای حل اختلاف) و هراز گاهی به جرم زدایی، حبس زدایی، قوانین چک ونظایران معتقد است. در برخی امور نیز سیاست سزادهی و اصلاحی - (مقررات مربوط به مواد مخدر) مورد نظر است. سیاست جنایی تقنینی به منزله نخستین لایه سیاست جنایی، عبارت است از تدبیر و چاره اندیشی قانون گذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد «کریستین لازرژ سیاست جنایی تقنینی را سلیقه قانونگذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرائم و مجازات‌ها و به طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرائم می‌داند که تبلور آن در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی منعکس می‌شود (کریستین، لازرژ؛ ص ۱۷).

به همین سبب قوانین جزایی هر کشوری را تعرفه ارزش‌های اساسی آن جامعه می‌دانند که قانون گذار در مقام حمایت کیفری از آن‌ها بر می‌آید؛ باتوجهبه این که نظام کیفری هسته مرکزی و اصلی سیاست جنایی در مفهوم موسع و مطلق آن را تشکیل می‌دهد، اهمیت قوانین و مقررات کیفری در سیاست جنایی تقنینی آشکار می‌شود (کلانتری، ۱۳۸۱، ص ۳۷). متأسفانه سیاست جنایی تقنینی ایران، نه تنها فرآیند یکسان و یکنواختی ندارد، بلکه دچار نوعی بی نظمی، انحراف و عدم انسجام است و به فراخور هر برهه خاص زمانی، آموزه‌ها و تفکرات مجزایی بر آن حاکم بوده از این رودر تبیین اصول راهبردی نظام عدالت کیفری به دلیل انقطاع از نظام علمی و عملی سابق و آغاز شیوه آزمون و خطا ناتوان یا ناکار آمد نشان داده است. در واقع، دگرگونی و استحاله نظام سیاسی در ایران، تغییرات چشمگیری را در نهادهای مختلف جامعه به وجود آورد. استقرار نظام اسلامی که با تغییر سیاق حاکمیت و ایدئولوژی همراه بوده، تحول عمیق در سیاست جنایی را نیز در ابعاد مختلف باعث شده است. تحولاتی نظیر دگرگونی ارزش- های سابق، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی، تحول نهادها و مراجع قضائی، نسخ اکثر قوانین گذشته، از برخی از پیامدهای مؤثر بر سیاست جنایی ایران بوده است (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۳۰). تعجیل و شتاب زدگی قانون گذار جدید، مجالی را برای تأمل و تدبیر علمی و شناخت نیازها و رعایت مصلحت در قانون گذاری باقی نگذاشت؛ گویی سنگینی و حساسیت قانون گذاری بر دوش مقنن آن چنان زیاد می‌نمود که ثمره آن تصویب چندین قانون جزایی و معرفی صدها عنوان مجرمانه به ادبیات تقنینی و قضایی کشور در فاصله کم‌تر از ۳ سال شد. این اقدام، به نوبه خود سیاست جنایی ایران را با نوعی گم گشتگی، انحراف، بی هدفی، ابهام و ناکارآمدی مواجه ساخت و از طرفی قضات و دستگاههای مجری قانون را با تعارض و سردرگمی مضاعف روبه رو نمود. به زعم بسیاری از اندیشمندان علوم کیفری سیاست جنایی اصولاً باید نقش اصلاحی، بازدارندگی و تعدیل نرخ تبهکاری را ایفا کند. اما در عمل، پیچیدگی وقایع بیش‌تر آشکار می‌شود. در واقع اطمینانی نیست که سیاست جنایی معاصر، وسیله حقیقی و مؤثر اجتناب از تبهکاری باشد (گسن، ص ۱۳۱). در نهایت اختلالات سیاست جنایی تقنینی شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. تعدد و کثرت مراجع قانون گذاری
۲. ضعف تخصص و تخصص گرایی
۳. فردگرایی و اعمال سلاقی شخصی
۴. رویکرد سنتی در قانون گذاری کیفری

^۱ - Christine Lazerges

۵. جرم انگاری افراطی؛ تجاوز به آزادی‌های فردی (نجفی توانا، ۱۳۸۶).

۵. اختلالات و آسیب‌های قضایی و اجرایی

مضافاً سیاست جنایی قضایی به مفهوم نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط است که از اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری سرچشمه می‌گیرد. گفتمان سیاست جنایی تقنینی در همه زمینه‌ها و ابعاد، در قوه قضاییه - دادرها و دادگاهها - یکسان دریافت و اجرا نمی‌شود، بلکه مراجع قضایی هر یک ممکن است درک و برداشت متنوع و گوناگونی از آن داشته باشند. از این رو، به تعبیر برخی جرم شناسان، می‌توان نسبی بودن سیاست‌های جنایی تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست‌های جنایی قضایی در زمان و مکان قرار داد (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۴، ص ۲۶۱).

سیاست جنایی - قضایی در مفهوم محدود و مضیق، در برگزیده سیاست جنایی انعکاس یافته در تصمیم‌ها، آرا و رویه‌های قضایی است. با این حال، تنوع و تکثر این تصمیم‌ها و رویه‌ها در هر نظام حقوقی سبب می‌شود که نتوان وحدت سیاست‌های جنایی قضایی را احراز کرد. به تعبیری، گوناگونی استنباط قضات از متون قانونی این امکان را فراهم می‌آورد که با اختیاراتی که مقنن به آن‌ها تفویض نموده است، در موضوع واحد، احکام متفاوتی صادر کنند (همان، ص ۲۶۱).

اما در مفهوم موسع، سیاست جنایی قضایی محدود به تصمیمات و رویه‌های قضایی نمی‌گردد، بلکه در نظام‌های قضایی مانند ایران، کیفیت مدیریت زعمای قضایی به ویژه ریاست قوه قضاییه - به انضمام رهنمودها و راهبردهای اصولی آنان، تأثیر شگرفی بر چرخه سیاست جنایی - قضایی می‌گذارد. این تأثیر پذیری به حدی زیاد است که براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، می‌توان تصمیم‌گیری‌های کلان ریاست قوه قضاییه را به منزله مهم‌ترین عامل مغذی و جهت دهنده فرآیند تصمیم‌سازی دستگاه قضا به شمار آورد.

بنابراین، در نظام قضایی ایران، تأثیر اعمال اختیارات قانونی و نیز رویه عملی و نحوه مدیریت ریاست قوه قضاییه - به ویژه از طریق صدور بخشنامه‌ها و تهیه پیش نویس‌های قانونی خطاب به دادرها، محاکم و سازمان زندان‌ها را بر تحولات سیاست جنایی قضایی نباید نادیده گرفت. (علی زاده، ۱۳۸۳، ص ۷۳). طبعاً نحوه دریافت گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار از جانب قوه قضاییه و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی از سوی مراجع قضایی، بدنه اصلی سیاست جنایی قضایی را تشکیل می‌دهد. این تأثیر پذیری یکسویه نیست، بلکه می‌توان گفت که سیاست جنایی - قضایی نیز همسو با سیاست‌های تقنینی بر سیاست جنایی قانون‌گذار تأثیر می‌گذارد و گاه فرآیند قانون‌گذاری را به حرکت و پویایی در می‌آورد (ژوسف، ۲۰۰۲).

لازمه این همسویی و تعامل، بهره‌مندی از مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های علمی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است؛ در غیر اینصورت، سیاست جنایی دچار بحران تعارض، ابهام، از هم گسیختگی و فقدان انسجام می‌گردد که البته سیاست جنایی ایران نیز از این بحران مصون نمانده است.

مطالعه عملکرد قوه قضاییه کشور ما در مورد اجرای سیاست جنایی تقنینی که عدم انسجام و ناهمگونی آن قبلاً بیان شد - نه تنها مبین حضور مؤلفه‌ها و لوازم پیش‌گفته و در عین حال حاکی از نارسایی و فتور تشکیلاتی و اداری و پرسنلی؛ بلکه ما را با پدیده عجیبی مواجه می‌سازد که در نوع خود کم‌نظیر است. تعارض و تخالف سیاست قضائی با سیاست تقنینی در مقوله مبارزه با جرم و مجرم، به حدی در جامعه مشهود و محسوس است که تصور نوعی خنثی‌کنندگی سیاست تقنینی جنایی را در خروجی نهادهای قضائی، بلکه معارضه با آن را ایجاد نموده است.

موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و احساس خطر را در نخبگان علوم اجتماعی تقویت می‌نماید که دریابیم وجود عوامل جرم‌آفرین مانند اختلاف شدید طبقاتی، بیکاری، تورم، فساد اداری، هجمه فرهنگی، طلاق، اعتیاد و افسردگی به عنوان مؤلفه‌های جرم‌ساز در جامعه رو به فزونی بوده و هر روز به تعداد کجروها و انحراف‌پذیران به ویژه در میان جوانان افزوده می‌شود. در چنین فضایی قطعاً با توجه به ویژگی محاسبه‌گری افراد، مقایسه بین هزینه‌های عمل ناشی از شرایطی مانند فقر و

بیکاری ... که ممکن است تمامیت جسمی، جنسی، حیثیتی و فطری فرد را به بازی گیرد و به مخاطره اندازد با هزینه ناشی از واکنش اجتماعی در مقابل جرم و در آمد آن، کفه ترازو را برای پذیرش هزینه‌های جرم سنگین‌تر خواهد نمود؛ آن چنانکه در واقعیت پدیده بزهکاری کشور ملاحظه می‌شود.

در واقع وقتی افراد جامعه ویژگی سزادهی و اربابی سیاست کیفری تقنینی را در چنبره سیاست متفاوت نظام قضائی خنثی می‌بینند، و از طرفی زمینه یک زندگی به هنجار و متعادل برای خود را هم نمی‌بینند، بی شک در صورت تجمیع شرایط در نظم‌گریزی و ارتکاب جرم تردیدی به خود راه نخواهند داد. این چالش زمانی نمود اسف باری دارد که مشاهده کنیم احکام صادره از طرف محاکم قضائی - که متضمن حداقل پیام سیاست جنایی تقنینی است. در اجرا دچار جرح و تعدیل می‌گردد. بخش عمده احکام حبس اعم از حبس ابد و غیره با اعمال عفو، آزادی مشروط و مرخصی تبدیل به حبس‌های کوتاه مدت می‌شوند، زندان در نتیجه به ندامتگاه، بلکه مرکز نگهداری موقت و محل انتظار مبدل می‌گردد. آن قسمت از احکام کیفری متضمن مجازات حد و یا شلاق نیز به صورت مختلف ممکن است اجرا نشود. این در حالی است که براساس آئین نامه امور زندانهای کشور مصوب ۱۳۸۴ زندان محلی است برای اعمال کیفر، نگهداری و اصلاح مجرمین، و این چنین تکالیف مهمی ضرورت تعیین زمانی خاص، برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، کارورزی و اشتغال زندانی ... تشکیل پرونده شخصیت در مرحله پذیرش و طبقه بندی آنان ... و در نهایت مراقبت بعد از خروج را می‌طلبد. فقدان امکانات لازم از جمله مکان، پرسنل متخصص، ابزار، ... تاکنون اجازه پیروی از یک روش علمی اصلاحی و بازپروری را در مورد زندانیان - جز نگهداری - فراهم نکرده است. حال آنکه نظام زندانبانی ما - حداقل براساس ظاهر مقررات - پیرو نظام اصلاح و درمانگری است. قهراً چنین اوضاع و احوالی خاصیت سزادهی و اربابی سیاست جنایی تقنینی را به طور کامل از اثر بخشی می‌اندازد. نتیجه اینکه زندان برخلاف فلسفه وجودی خود خصیصه درمانگری، اربابی و پیشگیرانه خود را از دست می‌دهد و در کنار سیستم قضائی آخرین بقایای سیاست جنایی تقنینی را خنثی می‌سازد.

بدین سان، به تدریج ترس و واهمه از واکنش کیفری در افراد رو به افول می‌نهد. سیاست جنایی تقنینی که فی نفسه ناممکن و ناتوان در وصول به اهداف آرمانی و ذهنی می‌باشد، در کشاکش اجرا و اعمال توسط قوه قضائیه - متأثر از عوامل متفاوت و متهافت - به طور کلی خاصیت بازدارندگی و پیشگیرانه خود را از دست می‌دهد. و جامعه عملاً با نوعی سیاست جنایی فاقد جنبه سزادهی، پیشگیرانه و اصلاحی به معنای واقعی روبروست. در مجموع می‌توان اختلالات و آسیب‌های سیاست جنایی قضائی و سیاست اجرای مجازاتها را شامل موارد ذیل دانست:

۱- اطلاع دادرسی

سرعت و دقت در رسیدگی به دعاوی شهروندان، یکی از موضوعات مهمی است که قضاوت و ارزیابی پیرامون سیاست جنایی قضائی حاکم بر یک جامعه را می‌سازد (دیوید، ۲۰۰۱).

طولانی بودن فرآیند رسیدگی به دعاوی موجب تراکم کار محاکم، خستگی عوامل انسانی، نارضایتی عمومی، کاهش اعتماد به دستگاه قضائی، کم رنگ شدن عدالت و امنیت، کاهش قاطعیت و اقتدار قوه قضائیه و صرف هزینه‌های گزاف و غیر ضروری گردیده است. در امور کیفری نیز فاصله بین ارتکاب جرم و مجازات مرتکبین آنقدر زیاد شده است که اثر بازدارندگی مجازات را از بین برده و رعب و هراس مجرمان را از عواقب اعمالشان کاهش داده است که نتیجه نهایی این امر افزایش جرائم، نا امنی و ازدیاد پرونده‌ها خواهد بود. این امر، نه با انصاف و عدالت همسانی دارد و نه با اصول و مبانی حاکم بر سیاست جنایی. بزعم "بکاریا" قوانینی که از اصول و طبیعت خود منحرف شوند، دگرگون و نابود خواهند شد. اعتقاد وافر "سزاربکاریا" بر سرعت در اجرای کیفرها امروزه به عنوان سرمشق و الهام بخش بسیاری از واضعان سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفته است. وی بر این باور بود که هرچه کیفر سریع و بلافاصله در تعاقب جرم اجرا شود، عادلانه‌تر و مفیدتر خواهد بود زیرا مقصر را از عذابهای موحش و بیهوده تردید و بلاتکلیفی که نیروی تخیل و احساس ضعف خود او آنرا شدت می‌بخشد، برکنار خواهد داشت. از طرفی، هرچه زمان میان تبهکاری و کیفر کوتاهتر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن انسان قویتر و پایدارتر خواهد بود، به نحوی که انسان رفته رفته یکی را علت و دیگری را معلول ضروری و حتمی به شمار می‌آورد (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

۲- تساهل و تسامح در اجرای مجازات

شدت بی اندازه مجازات‌ها و خودکامگی نظام کیفری پادشاهی، یقیناً نوینی را در اروپا و در طول سده هجدهم برانگیخت که بنیانگذار آن فیلسوفان و مصلحان اجتماعی چون منتسکیو، ژرمی بنتام، روسو و ولتر بودند. به دلیل کیفیت ناموثر و شدت نظام کیفری بود که کم‌کم توجه به سوی بزهکاری جلب می‌شد. اما چاپ و انتشار رساله «جرائم و مجازات‌ها» اثر "بکاریا" سرآغاز تحولی جدید در عرصه عدالت کیفری بود (پیکا، ژرژ؛ ص ۹۰).

اما واقعیت سیاست جنایی فعلی ایران چیز دیگری است. از یک طرف رویه غالب در سیاست جنایی تقنینی برمبنای شدت عمل، بازدارندگی و سرکوبگری و سزادهی است و قانونگذار ایران کمتر به اهداف اصلاحی و بازپرورانه مجازات می‌اندیشد، بلکه مجازات‌های شلاق، زندان و حتی اعدام را به دفعات در قوانین کیفری موجود پیش بینی و بدون آنکه توجهی به اثر بخشی و کیفیت اجرای آن بنماید، علی‌الظاهر اجرای آنرا به عنوان عامل بازدارنده و زنگ خطری برای بزهکار و جامعه می‌پندارد تا گرد خطا نگردند و ترس از کیفر مانع وقوع جرم در جامعه گردد و زیان دیدگان از جرم نیز آرام گیرند (نوربها، رضا؛ ۱۳۷۷، ۷۳). از طرفی نیز، ظاهراً این نکته از ذهن واضعان سیاست جنایی فراموش شده است که رسالت قانونگذار یا دستگاه قضا با صدور حکم و تعیین مجازات پایان نیافته، به سخن دیگر، مراحل کشف، تحقیق، تعقیب و دادرسی بدون اینکه توأم با اجرا باشد، هدف‌های مجازات را برآورده نمی‌سازد. قضا دادگاهها خود را در مقابل هجمه عظیمی از قوانین کیفری با حبس‌های طولانی مدت و شلاق‌های آنچنانی می‌یابند و ناگزیر ملزم به انتخاب یکی از کیفرهای مقرر می‌شوند و گویی پس از صدور حکم - آنهم با گذشت زمان بسیار طولانی از وقوع جرم و اطاله دادرسی - دیگر تکلیفی را نمی‌شناسند و رسالت خود را تمام شده می‌دانند.

۳- سردرگمی سیاست‌های کلان قضایی

در جامعه امروزی، آرزوهای جدیدی وجود دارند که اگر پاسخی درست برای آنها پیدا نشود، تبدیل به حس بی عدالتی می‌شوند. در واقع نیاز به عدالت، با آغاز احساس بی عدالتی گسترش می‌یابد و در نتیجه متصدیان و تصمیم گیران سیاست جنایی را به چالش و می‌دارد. در این میان، ارزش‌هایی که بوسیله قانون کیفری حمایت می‌شود، لزوماً ارزشهایی نیستند که بوسیله همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شده باشند، بلکه می‌توانند ارزشهای مورد قبول یک گروه خاص باشند. بدین سان، این بیم می‌رود که علت وجودی اهداف نظام کیفری توسط بخشی از افکار عمومی مورد تردید قرار گیرد که در چنین وضعیتی، قانون کیفری و نظام سزادهی باید مرزهای تحت حاکمیتش را ترک نموده و پذیرای سیاست‌های جدیدی باشد. حفظ آرامش همگانی در برابر بزهکاری و هدایت خشونت طبیعی انسانها به راههای مشروع، از اهدافی است که جهت گیری سیاست جنایی بسیاری از دولتها به سمت آن است، از جهتی تطبیق قوانین کیفری با تحول و دگرگونی جامعه باید مستمر و دائمی باشد. اگر چنین انطباقی عملی نگردد بیم آن می‌رود که بین مردم و جامعه، شکاف بوجود آید. این شکاف افزایش رفتارهایی را که در قلمرو قانون قرار می‌گیرد هموار می‌سازد (پیکا، ژرژ؛ ص ۹۷).

در نظام عدالت کیفری ایران نیز هر از گاهی به فراخور جایگزینی و جا به جایی مقامات و مسئولین امر، سیاست جنایی دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های چندی می‌شود. در این شرایط، اهمیت نقش قوه قضائیه در تحقق اهداف سیاست جنایی که همانا پیشگیری از بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکاران مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی است برکسی پوشیده نیست زیرا در بند پنجم اصل مزبور، پیشگیری و اصلاح مجرمین از وظایف احصائی و اصلی قوه قضائیه است. در حقیقت، قوه قضائیه با تطبیق مصادیق و اعمال قانون و تدوین استراتژی کوتاه مدت و بلند مدت مبارزه علیه بزهکاری، نقش محوری و کلیدی را در تدوین و اجرای سیاست جنایی کشور ایفا می‌نماید. با وصف اینکه امروزه فرآیند کیفر و کیفر رسانی در کلیه جوامع با چالشهای متعدد و جدی روبرو بوده و پدیده "بحران کیفری" یا "بحران زندان" را به عنوان دغدغه اصلی واضعان سیاست جنایی مطرح ساخته است؛ از یکسو، دغدغه رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی شهروندان و ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قالب مفاهیم جرم‌شناختی همچون کیفرزدایی، جرم‌زدایی، قضازدایی و بکارگیری عدالت ترمیمی بجای عدالت کیفری و سرکوبگر یا حداقل گسترش آن در کنار نظام کیفری در قالب استفاده بیشتر از ابزارهای ترمیمی به عنوان کیفر همانند عاملی بازدارنده و معارض بر سرراه اعمال کیفری قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، کمتر جامعه‌ای با معضل سیر صعودی بزهکاری، چه از لحاظ کمی و چه از

لحاظ کیفی (خشونت آمیز بودن و خطرناک‌تر شدن و نیز سازمان یافته شدن) و چه از جهت جغرافیایی (یعنی فرامرزی شدن جرم) دست به گریبان نیست (صفاری، علی؛ ۱۳۸۴، ۱۲).

تقابل و رویارویی واقعیت‌های فوق، سیاستگذاران قضایی ایران را نیز در تعیین روش صحیح برخورد با آنها به اندیشه واداشته است. حاصل این تفکرات، طرح و گسترش آموزه‌های جدید در بطن نظام کیفری نظیر حبس زدایی، میانجیگری، عدالت ترمیمی، تشکیل شوراهای حل اختلاف و توسعه حقوق شهروندی با الگوبرداری از اندیشه‌ها و رهنمودهای ریاست قوه قضائیه در چند ساله اخیر بوده است. در واقع، شکست تئوری اصلاح و درمان زندان که به ناکامی اهداف منتسب به این کیفر در نظام جزائی ایران و سایر نظام‌ها منجر شده است، جنبش سیاست جنایی را به سمت اجتناب از اعمال مجازات سالب آزادی و گرایش به اندیشه زندان زدائی هدایت نموده است.

متأثر از این رویکرد جدید، محوریت اصلی سیاست‌های کلان قوه قضائیه بر توسعه حبس زدایی و استفاده از مجازات‌ها و نهادهای جایگزین با هدف تعدیل جمعیت کیفری زندانها و مقابله با بحران ازدحام و تورم کیفری قرار گرفته است. از ابتدای مسئولیت ریاست فعلی قوه قضائیه، یکی از دغدغه‌های اصلی اعلام شده موضوع زندان و زندانیان بوده است. ایشان در سخنرانیهای مکرر و در بخش نامه‌ها و دستور العمل‌های متعدد نگرانی خود را از موضوع زندان مطرح و نهادها و سازمانهای ذیربط اعم از دستگاه قضائی و سازمان زندانها را مکلف به حبس زدایی کرده‌اند، تا آنجا که از ابتدای تصدی سمت فوق، بیش از ۳۰ بخشنامه را در خصوص مسائل زندان و زندانیان و صدور احکام زندان و بازداشت موقت صادر و مکرراً براین نکته اصرار ورزیده‌اند که «صدور حکم مجازات زندان جداً اشکال شرعی دارد» (شاهرودی، ص ۱۶). مضاف به اینکه، راه اندازی نهادهایی مانند شورای حل اختلاف بظاهر با هدف کاهش مراجعات مردم به مراجع قضائی رسمی و مبارزه با تراکم پرونده‌ها و اطاله دادرسی و حل و فصل اختلافات شهروندان، رسالت مهم دیگری را نیز ایفا می‌کند و آن تعدیل جمعیت کیفری می‌باشد.

۶. نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد سیاست‌های جنایی ایران با مشکلات و اختلالات فراوانی مواجه است می‌توان اینگونه تفسیر نمود که اهداف سزادهی، سرکوبگرانه، اربابی و بازدارنده منتسب به کیفر که از فحوی سیاست جنایی تقنینی ایران استنباط می‌گردد، به دلیل ملاحظاتی که مذکور افتاد، در مرحله اجرا با انعطاف، تساهل، تسامح، انسداد و وقفه جدی مواجه می‌شود. وجود مشکلاتی نظیر فاصله زمانی زیاد بین قطعیت احکام کیفری و اجرای آنها، گسترش تدابیر عفو عمومی و خصوصی، توسعه تدابیر آزادی مشروط و تعلیق مجازات، تساهل و رأفت در برخی قوانین اجرای احکام کیفری مانند آئین نامه اجرایی سازمان زندانها، عدم نظارت و کنترل کافی بر اجرای پاره‌ای از مجازاتها مانند شلاق، تهیه لوايح و پیش نویس های قانونی موازی در سطح قوه قضائیه و سایر نهادهای ذیربط، ضعف امکانات فیزیکی، تعدد مراجع مختلف اجرای احکام کیفری، عدم مراقبت بعداز خروج زندانیان، صعوبت و محال بودن اجرای برخی از کیفرهای شرعی و عرفی، عدم وجود ضوابط اصلاحی و بسیاری دیگر از معضلات، سیاست جنایی اجرای مجازات را با بحران و رکود شدید مواجه نموده و از اثر بخشی کیفرها به شدت کاسته است.

همچنین سیاست جنایی تقنینی ایران به دلیل وجود مشکلاتی نظیر تعدد و کثرت مراجع قانونگذاری، ضعف تفحص و تخصص گرایی، تبعیت از سیاستهای فردی و سلايق شخصی، نگرش سنتی و واپس گرایانه به فرآیند قانونگذاری کیفری و جرم انگاری‌های افراطی و با احتراز از واقعیت‌های روز جامعه ایران صرفاً براساس برداشت‌های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات شکل گرفته است، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادیهای فردی و برچسب زنی مجرمانه، زمینه بروز ناراضی‌تی و بی اعتمادی جامعه به عملکرد ضعیف واضعان سیاست جنایی تقنینی و در نتیجه شکست تدابیر تقنینی را مهیا نموده است. همچنین با درک این واقعیت که سیاست جنایی اکثر دولتها به رغم تمامی تفاوتها و تعارض‌های موجود، از نوعی هماهنگی، انسجام، ساختارمندی و همپوشانی ویژه برخوردار بوده و تعارض‌های سطحی نمی‌تواند خدشه‌ای به اصول و مبانی ساختاری آن وارد سازد، باید اذعان داشت که نحوه دریافت گفتمان سیاست جنایی تقنینی توسط واضعان سیاست جنایی قضائی و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی توسط مراجع قضائی، بدنه اصلی سیاست جنایی قضایی را تشکیل می‌دهد. لازمه این همسویی و تعامل،

بهره مندی از یکسری مؤلفه‌ها و پیش زمینه‌های علمی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. در سیستم قضائی ایران، به دلیل اختیارات موسع زعمای قضائی در تعیین رهنمودها و راهبردهای اصولی و اعمال اختیارات قانونی ریاست قوه قضائیه و نیز رویه عملی و نحوه مدیریت ایشان بویژه از طریق صدور بخشنامه‌ها و تهیه پیش نویس های قانونی خطاب به دادسراها، محاکم و سازمان زندانها و از طرفی، به دلیل کثرت تصمیم گیری‌ها و تنوع رویه قضائی اتخاذی توسط قضات د ادگاهها و محاکم عدلیه، سیاست جنایی قضائی ضمن آنکه با مشکلات عدیده‌ای نظیر بی هدفی، از هم گسیختگی و گم گشتگی همراه است، به دلیل افراط و تفریط، در اعمال سیاستهایی نظیر کیفی‌زدایی (مانند حبس زدایی و اشاعه فرهنگ میانجیگری) در عمل به رکود و خنثی سازی سیاست جنایی تقنینی می‌انجامد و با سرپوش گذاشتن بر واقعیات ملموس اجتماعی در درک نیازهای فعلی جامعه ایران، ایجاد امنیت و مهار بزهکاری ناتوان می‌ماند.

۷. پیشنهادات

آسیب شناسی قوانین و بررسی علل و عوامل ناکارآمدی مقررات کیفری و حذف و تعدیل مصوبات غیر ضروری می‌تواند در جهت کشف و ارائه راهبردهای اصولی و هدفمند به منظور ارتقاء سطح کیفی قانونگذاری در جامعه، مفید و کار ساز واقع شده و از بحران تورم قوانین کیفری بکاهد.

اقتدار و جدیت در تنبیه و سزادهی بزهکاران حرفه‌ای، مجرمین خطرناک و یقه سفید و سایر بزهکارانی که اعمال مجازات در مورد آنها به عنوان یک ضرورت علمی و اجتماعی مطرح بوده و می‌تواند واجد نقش اثر بخشی و پیشگیری باشد.

جلب مشارکت جامعه مدنی و تحول بخش خصوصی در امر بازپروری، اصلاح و تربیت مجرمین اصلاح پذیر (بویژه اطفال و نوجوانان) می‌تواند در احیای اعتماد عمومی و بازگشت فرصت‌های از دست رفته کارساز و مفید باشد.

تدوین قوانین کیفری توسط مراجع قانونگذاری بر حسب مطالعات علمی و واقع گرایانه و بررسی‌های فرهنگی، قومی، اجتماعی، مذهبی با هدف نیاز سنجی و پیامد سنجی قوانین مصوب و جلوگیری از بروز تشمت و اختلاف، امری حیاتی و ضروری است.

نظارت مستمر و مداوم بر فرآیند زندانبانی با هدف ارزیابی اثرات مثبت یا منفی آن در جلوگیری یا تکرار جرم باید در رأس سیاستهای نهادهای مجری مجازات مزبور قرار گیرد.

با پیش بینی و تدوین نظام جامع اطلاع رسانی و ایجاد هماهنگی، تعامل و ارتباط نزدیک بین نهادهای قانونگذاری، قضایی و اجرایی، باید از بروز تعارض، تشمت آراء، ابهام، اختلاف، انحراف و ناکارآمدی در سیستم جنایی جلوگیری بعمل آید.

ایجاد هسته‌ای در مجاری قانونگذاری برای پیگیری و نظارت بر اجرای قوانین با انجام تحقیقات میدانی، سنجشی و کاربردی، بیان گیری از اعمال آنها و بررسی میزان دستیابی قوانین به هدف یا اهداف قانونگذار از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار می‌باشد.

منابع

۱. آنسل، مارک. (۱۳۶۶). دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر راهنما، چاپ اول.
۲. بکاریا، سزار. (۱۳۶۸). جرائم و مجازاتها؛ ترجمه محمد علی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۳. پرادل، ژان. (۱۳۸۰). تاریخ اندیشه‌های کیفری؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۰.
۴. پیکا، ژرژ. (۱۳۷۰). جرم شناسی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۵. حسینی نیک، سید حسین. (۱۳۷۳). بحران در سیاست جنایی ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۶. حسینی، سید محمد. (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام؛ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۷. دلماس مارتی، میری. (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه ابرندآبادی، نشر میزان.

۸. صفاری، علی. (۱۳۸۴). کیفرشناسی و توجیه کیفر؛ علوم جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی کمیته معاضدت قضایی مبارزه با مواد مخدر ایران و سازمان ملل، نشر سلسبیل، جلد دوم.
۹. علی زاده، اشکلک. (۱۳۸۳). سیاست جنایی قضائی ایران؛ رساله حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.
۱۰. فرجی‌ها، محمد. (۱۳۷۰). نقش قوه قضائیه در پیشگیری جرم؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، گزارش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۱۱. کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۱). تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن؛ رساله حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. گسن، ریموند. (۱۳۷۱). بحران سیاست جنایی کشورهای غربی؛ ترجمه علی حسین ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره، ۱۰.
۱۳. گسن، ریموند. (۱۳۷۴). جرم شناسی نظری؛ ترجمه مهدی کی نیا، انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۴. لازرژ، کریستین. (۱۳۷۵). سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
۱۵. لواسور، ژرژ. (۱۳۷۲). سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱-۱۲.
۱۶. مظلومان، رضا. (۱۳۵۲). جرم شناسی؛ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۷. مظلومان، رضا. (۱۳۵۶). حقوق جزا و جرم شناسی؛ انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۴). سیاست جنایی؛ علوم جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی کمیته مبارزه با مواد مخدر ایران و سازمان ملل متحد، جلد دوم، نشر سلسبیل، چاپ اول.
۱۹. نجفی توانا، علی. (۱۳۸۶). تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران. تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۱، صص ۲۲۳ تا ۲۷۸.
۲۰. نوربها، رضا. (۱۳۷۰). زمینه حقوق جزای عمومی؛ نشر کانون وکلا.
۲۱. نوربها، رضا. (۱۳۷۷). نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۲. نوربها، رضا. (۱۳۷۸). سیاست جنایی سرگردان ایران؛ مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره، ۲۵-۲۶ بهار و تابستان.
۲۳. David. A. (۲۰۰۱). criminal Justice, press of London.
۲۴. Joseph, A. (۲۰۰۲). basic concepts of criminal law, oxford.
۲۵. Jung, Heike. (۱۹۹۴). "Note bibliographique", Revue de science Criminelle et de droit Penal compare, paris, sirey.
۲۶. SZabo, Denis. (۱۹۷۸). Criminologie et Politique Criminelle, Paris, vrin.